



The evolution of punishments in the light of changing attitude in cultural values during the constitutional era

Firouz Mahmoudi Janaki¹ Seyed Mohammad Mahdi Hosseini Haji abadi²

1. Associate Professor, Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: firouzmahmoudi@ut.ac.ir
2. Corresponding Author: Ph.D. Student of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: se.mo.hosseini@ut.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Manuscript Received: 13 October 2023 Final revision received: 11 December 2023 Accepted: 5 February 2024 Published online: 26 February 2024</p> <p>Keywords: <i>social values, cultural values, transformation of cultural values, arbitrary punishments, legal punishment</i></p>	<p>Throughout history, punishments have undergone significant changes as a result of being a social institution and phenomenon, with the types and severity of punishments being influenced by historical and social developments. When discussing the evolution of punishments in European legal literature and related works, the focus is typically on the progression and alterations in legal punishments, often referred to as "state punishments" today. However, the nature of punishments in Iran has been distinct, especially prior to the establishment of a codified law that would allow for the examination of the evolution of state punishments. This period marked a notable and substantial transformation in Iran's criminal history when punishment became legally institutionalized in the Constitution, followed by the introduction of the Customary Penal Code of 1295. Despite efforts by thinkers and officials, such as Amir Kabir and Mirzā Hossein Khān-e Sepahsālār, to reform the penal system, including punishments, progress was slow prior to the rise of constitutionalism and public concerns about the legalization of punishments. It was the shift in cultural values, whether through the emergence of new values or the reordering of existing cultural values that ultimately paved the way for the legalization of punishments. Therefore, it is important to explore how cultural values justified the irregularity of punishments during this period and examine how changes in these cultural values led to the systematization and codification of the punishment system. This research posits that the prominent issue in this era is the changing cultural values, particularly the growing societal insistence on law enforcement, which can be seen as the primary catalyst for the legalization of punishments.</p>

Cite this article: Mahmoudi Janaki, Firouz; Hosseini Haji abadi, Seyed Mohammad Mahdi, (2023) "The evolution of punishments in the light of changing attitude in cultural values during the constitutional era", *Criminal Law and Criminology Studies*, 53 (2), 213-237, DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.366627.1880>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.366627.1880>



تحول مجازات‌ها در پرتو تغییر نگرش در ارزش‌های فرهنگی در دوران

مشروطه

فیروز محمودی جانکی^۱ | سیدمحمد مهدی حسینی حاجی‌آبادی^۲

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: frouzmahmoudi@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: se.mo.hosseini@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۷/۲۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۹/۲۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۱۱/۱۶

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۱۲/۷

کلیدواژه‌ها:

ارزش‌های اجتماعی،

ارزش‌های فرهنگی، تحول

ارزش‌های فرهنگی،

مجازات‌های بی‌قاعده،

مجازات قانونی

مجازات‌ها در طول تاریخ همواره در حال تغییر بوده‌اند، چراکه مجازات یک نهاد و پدیده اجتماعی است و انواع و میزانش نیز به تحولات تاریخی و اجتماعی وابسته است. در ادبیات حقوقی اروپایی و آثار موجود در این زمینه زمانی که از تحول در مجازات‌ها صحبت می‌شود، منظور تحول و تغییر در مجازات‌های قانونی است یا آنچه را که امروزه «مجازات دولتی یا حکومتی» می‌نامند. اما وضع مجازات‌ها در ایران تا پیش از مشروطه متفاوت است، چراکه قانون مدونی وجود نداشت تا بتوان از تحول مجازات‌های دولتی صحبت کرد. در این دوران تحولی اساسی و شگرف در طول تاریخ کیفری ایران رخ می‌دهد و برای نخستین بار کلیت نظام اعمال کیفر در قانون اساسی و سپس در قانون جزای عرفی سال ۱۲۹۵ شمسی جنبه قانونی به خود می‌گیرد. تا پیش از مشروطه و اهتمام عمومی برای قانونی شدن کیفر، تلاش‌هایی که متفکران و منصب‌دارانی چون امیرکبیر، میرزا حسین‌خان سپهسالار و افراد دیگر در جهت اصلاح نظام کیفری از جمله مجازات‌ها انجام دادند، به‌سرعت نتیجه نبخشید، اما با تحول در ارزش‌های فرهنگی خواه ایجاد ارزش‌های جدید و خواه تغییر در سلسله‌مراتب ارزش‌های فرهنگی، زمینه برای قانونی شدن مجازات‌ها فراهم شد. از این رو می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که کدام ارزش‌های فرهنگی در سراسر این دوران توجیه‌کننده بی‌قاعدگی مجازات‌ها بود و چگونه تغییر در ارزش‌های فرهنگی موجب شد تا کیفر، نظام‌مند شده و مدون شود. مدعای این پژوهش این است که مسئله‌ای که در این دوران به‌وضوح قابل رؤیت است، تحول در ارزش‌های فرهنگی به ویژه قانون‌خواهی را می‌توان عامل اصلی قانونی شدن مجازات‌ها دانست.

استناد: محمودی جانکی، فیروز؛ حسینی حاجی‌آبادی، سیدمحمد مهدی (۱۴۰۲). تحول مجازات‌ها در پرتو تغییر نگرش در ارزش‌های

فرهنگی در دوران مشروطه، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۲ (۵۳)، ۲۳۷-۲۱۳.

DOI: https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.366627.1880

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان .



DOI: https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.366627.1880

۱. مقدمه

تا پیش از مشروطه، قانون مدونی در نظام جزایی ایران وجود نداشت؛ هرچند پیش از آن چندین بار تلاش‌هایی به منظور قانونی شدن جرایم و مجازات‌ها، من جمله قانون کنت به‌عنوان اولین قانون نوشته کیفری ایران، که به امضای ناصرالدین‌شاه نیز رسید و نیز ترجمه قوانین کیفری کشورهای مختلفی همچون فرانسه و عثمانی، صورت گرفت، اما به‌طور کامل اجرایی نشد. همچنین تا پیش از مشروطه رویه قضایی بارزی نیز به چشم نمی‌خورد. در این دوره مجازات‌ها بی‌قاعده بود و اگرچه مجازات‌های مختلفی در این دوران وجود داشته، اما اغلب مجازات‌ها در این دوران بدنی و شدید بوده و تابع قانون خاصی نبوده است. تا پیش از مشروطه دو نوع محکمه وجود داشت: محاکم شرع و محاکم عرف. محاکم شرعی طبق قوانین شرعی و محاکم عرفی که زیر نظر شاه و حکام ولایت‌ها بود، طبق قوانین عرفی اداره می‌شد؛ هرچند تا پیش از مشروطه قانون خاصی مطاع نبود و هم محاکم شرع و هم محاکم عرف دستخوش رأی شخصی و فاقد رویه قضایی مشخص بودند (فیرحی، ۱۴۰۰: ۱۱). از سویی برای جرائم یکسان، مجازات واحدی وجود نداشت و برای هریک از مجرمان به گونه‌های مختلفی اعمال می‌شد. برای مثال برای جرم دزدی از مجازات مرگ تا فلک کردن گزارش شده است (نواقب، ۱۳۹۴: ۳۰ و ۳۴). از سوی دیگر، از آنجایی که قانون مدونی وجود نداشت، این امکان بود تا هر رفتاری جان افراد را بنابر خواست شاه در خطر بیندازد.^۱ در مورد محاکم و مجازات‌های شرعی هم وضع به همین شکل بود. اینکه در محاکم شرعی، قوانین شرع حکمفرما بوده، به عنوان قاعده‌مندی مجازات‌ها در این زمینه نیست؛ چراکه از یک سو قوانین شرعی مدون نبود و وجود احادیث و روایات گاه معارض، سبب مجازات‌ها و احکام متفاوتی بود و بی‌ثباتی را نشان می‌داد (کوثری، ۱۳۷۹: ۸۵) و از سوی دیگر اگرچه در شرع اسلام مجموعه گسترده‌ای از قوانین کیفری وجود دارد، اما محدودکننده‌ترین عامل این بود که این قوانین و مقررات تنها تا زمانی قابل اجرا بود که با خواست شاه در تعارض قرار نمی‌گرفت. تا پیش از مشروطه، وجود محاکم شرع که توسط روحانیان اداره می‌شد و آن‌ها طبق قوانین موجود در متون شرعی، اقدام به صدور حکم به مجازات و اعمال آن می‌کردند، تا حدی در تعارض با قدرت بی‌حدوحصر شاه بود، اما باید اشاره کرد که قدرت شاه و نبود نهادی برای نظارت بر اجرای قوانین شرعی، در بسیاری موارد خود مانع از اجرای احکام شرعی بود (لمیتون، ۱۳۷۵: ۱۵). همچنین دولت می‌توانست بر اشخاص مختلف مجازات‌هایی روا دارد که در قانون شریعت مجاز شناخته نشده بود (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۱۶). نکته مهم آن است که جامعه ایران تا پیش از مبارزات مشروطه، مخالفت آشکاری نسبت به بی‌قاعدگی در کیفر از خود نشان نمی‌دهد؛ اما در

۱. تا پیش از مشروطه این امکان وجود داشت که کسی، بدون اینکه مرتکب جرم شود یا حتی مرتکب رفتار خاصی شود، به بدترین شکل مجازات شود (علوی، ۱۳۹۷: ۲۰۶-۲۰۸).

آستانه مشروطه اوضاع تغییر می‌کند و جامعه خواهان مجازات‌های قاعده‌مند می‌شود و همان‌گونه که می‌دانیم، آغاز انقلاب مشروطه با اعتراض به یک مجازات بدون قاعده و تلاش برای اجرای قانون واحد در مجازات‌هاست.^۱ پس از پیروزی انقلاب مشروطه به‌صراحت قانونی بودن مجازات‌ها در اصول ۹ و ۱۲ قانون اساسی پیش‌بینی شد. به نظر می‌رسد همین مسئله تأثیر عمیقی بر جامعه نهاد و در نگرش مردم به مجازات تحول ایجاد کرد^۲ و همچنین در اعمال مجازات توسط حکومت نیز مؤثر افتاد و اختیار اعمال مجازات‌های بی‌قاعده را گرفت.^۳ پس از پیش‌بینی الزام قانونی بودن مجازات‌ها در قانون اساسی، در سال ۱۲۹۵ قانون جزای عرفی^۴ در ۳۴۸ ماده تصویب شد. مردمی که همواره تحت حکومت فرمانروایان مستبد روزگار گذرانده و همواره سایه مجازات‌های بی‌ضابطه را بالای سر خود احساس می‌کردند و اعتراضی در این باره از خود نشان نمی‌دادند، پرسش این است که چه تحولاتی در چنین جامعه‌ای رخ داد که خواستار قانونی شدن مجازات‌ها شدند؟ در آثار موجود اعم از داخلی یا خارجی فقط به نوع مجازات‌ها در این دوران توجه شده و اشاره‌ای به بحث تحول مجازات‌ها در ارتباط با تحولات فرهنگی نشده است. در این مقاله با مراجعه به منابع تاریخی و تحلیل آنها با رویکرد جامعه‌شناسی و تأکید بر ارزش‌های فرهنگی و جامعه‌شناسی فرهنگ، تحول مجازات‌ها را با توجه به تحول در ارزش‌های فرهنگی بررسی خواهیم کرد، تا چگونگی تحول در مجازات‌ها از این منظر، در این برهه تاریخی نمایان شود. به این منظور رویکردی جامعه‌شناختی به مجازات‌ها برای یافتن مبنایی نظری جهت توضیح رابطه بین این دو مقوله، ضرورت دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت؛ سپس تحولات فرهنگی در جامعه ایران، علل این تحولات فرهنگی و رابطه آن با قانونی شدن مجازات‌ها بررسی خواهد شد.

۱. ماجرای فلک کردن تعدادی از تجار قند تهران (کرمانی، ۱۳۹۸|الف|: ۳۵۵-۳۵۷).

۲. در سال ۱۳۲۵ قمری دختری از یک روحانی به‌دلیل زنا به عنف شکایت می‌کند. عمال حکومت بدون محاکمه قانونی و بر خلاف مقررات شرعی مربوط به زنا او را مجازات می‌کنند و همین موجب اعتراض مردم رشت می‌شود که چرا قبل از اثبات و بر خلاف مقررات شرعی که در قانون اساسی مورد تأکید واقع شده این روحانی مجازات شده است (کرمانی، ۱۳۹۸|ب|: ۱۲۸).

۳. محمدعلی‌شاه در پیامی به مجلس خواستار نفی و تبعید یازده نفر می‌شود که پاسخ مجلس به او این است که تبعید و نفی احدی قبل از محاکمه و ثبوت تقصیر طبق مقررات شرعی جایز نیست و خلاف قانون اساسی است (کرمانی، ۱۳۹۸|ب|: ۱۷۱).

۴. این قانون توسط نصرت‌الدوله به مجلس ارائه شد؛ اما به‌دلیل تعطیلی مجلس، به‌طور موقت و توسط هیأت دولت در سال ۱۲۹۵ شمسی به تصویب رسید و تا سال ۱۳۰۱ شمسی مجری بود و در نهایت، به‌دلیل مخالفت برخی علما، ملغی شد. اگرچه قانون مذکور در نهایت ملغی شد، اما تصویب و اجرای آن بیانگر قانونی شدن کیفر در جامعه‌ای بود که همواره تحت سیطره بی‌قاعدگی روزگار می‌گذرانده و همچنین تأثیری مهم بر آینده نظام کیفری ایران داشت؛ تا جایی که برخی، به‌درستی تدوین و تصویب این قانون را نقطه عطف رنسانس حقوقی ایران دانسته‌اند (صبوری‌پور و خلیل‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۳۰).

۲. تحلیل جامعه‌شناختی مجازات‌ها؛ مبنایی جهت تحلیل نقش کیفری ارزش‌های فرهنگی

مجازات که گاهی به‌عنوان یک پدیده ساده به آن نگاه می‌شود، در واقع مجموعه‌ای پیچیده از فرایندها و نهادهای بهم‌پیوسته است. به‌عبارتی مجازات مستعد یک تعریف منطقی یا وابسته به فرمول نیست؛ چراکه یک نهاد اجتماعی منسجم و مترکبم و مجموعه‌ای از اهداف و معانی است که ریشه در تاریخ و اجتماع و تحولات آن دارد. از این‌رو مجازات برای جامعه‌شناسان نیز دارای اهمیت بسیار است. به‌عبارتی جامعه‌شناسان معنایی را که در آن اهمیت مجازات در فراتر از حیطه کنترل جرم که موضوعی صرفاً حقوقی است، تحقق می‌یابد، درک می‌کنند (گارلند، ۱۳۹۵: ۳۳). مجازات به‌مثابه نهادی اجتماعی و فرهنگی است که با تحلیل‌های جامعه‌شناختی مرتبط می‌شود. هرچند مجازات یک فرایند حقوقی است، وجود آن و تحولاتش به شرایط و ارزش‌های اجتماعی وابسته است (گارلند، ۱۳۹۵: ۳۵)، از این‌رو موضوع مطالعه با نگاهی جامعه‌شناسانه است. بحث اصلی جامعه‌شناسی توضیح و فهم اجبار و الزامی است که ساخت‌های اجتماعی ساخته‌شده انسان‌ها، بر آنان تحمیل می‌کند (الیاس، ۱۳۹۲: ۲۶ و ۲۷). از آنجایی که مجازات یک پدیده و ساخت اجتماعی است که بر مبنای ارزش‌های اجتماعی ایجاد و اجرا می‌شود، در جامعه‌شناسی کیفری^۱ مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ تحلیل جامعه‌شناختی مجازات‌ها، تأکید بر ارزش‌های اجتماعی است؛ با این باور که ارزش‌های اجتماعی و تحول آنها در مجازات‌ها تأثیرگذارند. با اینکه نظام‌های کیفری برای کنترل جرم از ابزارهای مختلفی از جمله کیفر استفاده می‌کنند، نکته قابل تأمل این است که مجازات به‌عنوان یک ساخت اجتماعی، متأثر از ارزش‌های اجتماعی است و لازم است که در بررسی تحول در مجازات‌ها به نقش ارزش‌های اجتماعی و تحول آنها توجه شود. نهادهای کنترل جرم-همچون مجازات-خود به دیگر نهادها و ارزش‌های اجتماعی ارجاع می‌دهند و از سوی آنها حمایت می‌شوند و پایه در اشکال خاص عمل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارند. بنابراین درحالی‌که عرصه کنترل جرم از خودمختاری خاصی بهره‌مند است و دارای ظرفیتی برای توسعه و تغییری درون‌زا است، هر نوع تغییر عمده در شکل این عرصه با تحولات عمده در نهادها و ارزش‌های اجتماعی همراه است (گارلند، ۱۳۹۷: ۳۰).

۱. جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ای از علوم جنایی تجربی است که فرایند شکل‌گیری نهادهای کیفری، قانون‌گذاری کیفری، دادرسی کیفری، نظام عدالت کیفری، مجازات‌ها و نهادهای متولی اجرای احکام کیفری، بازخورد اجتماعی مجازات‌ها و نقد و بررسی آثار آنها در جامعه را مطالعه می‌کند؛ که یکی از این موارد جامعه‌شناسی مجازات است که مجازات را پدیده‌ای اجتماعی منظور کرده و شرایط ظهور، تحول و بقا یا النای آنها را در دل جامعه بررسی می‌کند (موسوی مجاب و مهدب، ۱۳۹۹: ۱۰ و ۱۲).

۱.۲. ارزش‌های اجتماعی

عده‌ای ارزش را استانداردهای فرهنگی تعریف می‌کنند که اهداف کلی مطلوب برای زندگی اجتماعی سازمان‌یافته را مشخص می‌کند؛ این تعریف ارزش‌های اجتماعی را تدارک‌کننده مفهوم نهایی و مشروعیت انتظامات اجتماعی و رفتارها می‌داند (محسنی، ۱۳۹۶: ۲۳۴) و ارزش‌های اجتماعی را محدود و منصرف به ارزش‌های فرهنگی معرفی می‌کند. با این حال، به نظر می‌رسد ارزش‌های اجتماعی فراتر از ارزش‌های فرهنگی باشند. از این رو بهتر است ارزش را به «شیوه‌ای از بودن یا عمل که یک شخص یا یک جمع به‌عنوان آرمان می‌شناسد و افراد یا رفتارهایی که بدان نسبت داده می‌شود، مطلوب و مشخص می‌سازد» تعریف کنیم (روشه، ۱۳۷۵: ۷۶). ارزش‌های اجتماعی دامنه وسیع‌تری از ارزش‌های فرهنگی را شامل می‌شود. تقسیم‌بندی‌های گوناگونی از انواع ارزش‌های اجتماعی انجام شده، اما به نظر می‌رسد، بهترین تقسیم‌بندی از ارزش‌های اجتماعی آن را شامل ارزش‌های اقتصادی، سیاسی، مذهبی، اخلاقی، قانونی و فرهنگی می‌داند (محسنی، ۱۳۹۶: ۲۴۰ و ۲۴۱). از آنجایی که ارزش‌های مذهبی، اخلاقی و قانونی را می‌توان ذیل ارزش‌های فرهنگی آورد، باید گفت ارزش‌های اجتماعی در یک تقسیم‌بندی جامع شامل ارزش‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. نظام‌های ارزشی یعنی اقتصاد، سیاست و فرهنگ که هر کدام کارکرد مخصوص خود را دارند. ارزش‌های فرهنگی جزئی از ارزش‌های اجتماعی‌اند و از آنجایی که اولویت ما در این مقاله صرفاً ارزش‌های فرهنگی است، تحولات مجازات‌ها از این منظر بررسی خواهد شد.

۲.۲. ارزش‌های فرهنگی و مجازات

فرهنگ شیوه زندگی در یک جامعه خاص است که بر پایه ارزش‌ها و باورهای مشخصی سامان می‌یابد؛ به بیانی دیگر، فرهنگ به‌مثابه امری هنجاری است؛ یعنی یک شیوه مشخص زندگی یا باورهای هنجاری نیرومند و پویا که پیامدهای اعتقاد به آنها را مورد تأکید قرار می‌دهد. می‌توان فرهنگ را عاملی دانست که انسان‌ها در هر جامعه‌ای بر اساس آن می‌اندیشند و عمل می‌کنند (آزاد ارمکی، ۱۳۹۷: ۴۵ و ۲۱). از آنجایی فرهنگ مسئله‌ای گسترده است و موارد عدیده‌ای را در برمی‌گیرد، می‌توان فرهنگ را به کلیت درهم‌تافته‌ای تعبیر کرد که شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت است که آدمی در جامعه به‌دست می‌آورد (عبیدی و گودرزی، ۱۳۸۸: ۲۰).

بنابراین، فرهنگ خود مجموعه‌ای از ارزش‌هاست که بر مبنای آن رفتارها شکل می‌گیرند؛ در حقیقت فرهنگ شامل ارزش‌ها و عقایدی است که جنبه مشترک داشته و به رفتارها شکل می‌دهد. تغییر و تحول لازمه زندگی اجتماعی است، همان‌گونه که در طول تاریخ انسان‌ها مدام در

حال تغییرند. نهادهای اجتماعی از جمله فرهنگ نیز از این قاعده مستثنا نبوده و همواره در حال تغییر هستند. ارزش‌های فرهنگی و تحولات آنها بر مجازات‌ها تأثیر می‌گذارند. به همین دلیل برخی در توصیف مجازات آن را یک اثر فرهنگی می‌دانند که تجسم و بیانگر ارزش‌های فرهنگی جامعه است (Stutherland & Cressey, 1970:14 - 15). مجازات نمی‌تواند به‌عنوان پدیده‌ای مستقل از ارزش‌های فرهنگی درک شود، بلکه فرهنگ باید به‌عنوان عنصری تفکیک‌ناپذیر از مجازات بررسی شود. ارزش‌های فرهنگی که دامنه گسترده‌ای از سیستم‌های عقلانی و اشکال آگاهی تا ساختارهای احساسی و عاطفی را در برمی‌گیرد، نتایجی را در جامعه در پی دارد که از طریق آنها افراد مجازات می‌شوند. احساس جامعه از مجازات با ارزش‌های فرهنگی تعیین می‌شود و فرهنگ تمام جنبه‌های مجازات را تعیین می‌کند (کارلند، ۱۳۹۵: ۲۶۶). به‌عبارتی در تحلیل فرهنگی نسبت به مجازات، بر ارزش‌های فرهنگی و تحولات آن و تأثیری که بر مجازات‌ها دارد، توجه می‌شود. از این‌رو مجازات را می‌توان به‌عنوان یک محصول فرهنگی قلمداد کرد که ارزش‌های فرهنگی موجود در جامعه را نمایان می‌سازد و متناسب با هر جامعه‌ای منعکس‌کننده ارزش‌های فرهنگی است. در حقیقت ارزش‌های فرهنگی، ابزاری مفهومی و لفظی را شکل می‌دهد که بر اساس آن مجازات و شکل آن توجیه می‌شود. مجازات را نمی‌توان مستقل از تحولات تاریخ و محیطی که از رهگذر شرایط فرهنگی معین شکل گرفته است، درک کرد. از این‌رو صحیح است که بین ارزش‌های فرهنگی بنیادی یک جامعه معین و نظام مجازاتی حاکم بر آن، سازگاری وجود دارد؛ به‌عبارتی مجازات به‌شدت در ویژگی فرهنگی خاص محیطی جای دارد که موجد آن است. مجازات همواره درون ارزش‌های فرهنگی مشخص، ایجاد و اجرا می‌شود. مجازات را باید محصولی فرهنگی دانست که ارزش‌های فرهنگی را در روش‌های خود پردازش می‌کند؛ روش‌های مجازات با قواعد اشکال فرهنگی شکل می‌گیرند، به‌طوری‌که در تحلیل مجازات باید الگوهای فرهنگی را جست‌وجو و تحلیل کنیم (کارلند، ۱۳۹۵: ۲۷۰ و ۲۷۱). از آنجایی که تغییرات فرهنگی مقدم بر تغییرات نهادهای اجتماعی است (اینگلهارت، ۱۴۰۰: ۴)، می‌کوشیم تا توضیح دهیم چگونه ارزش‌های فرهنگی حاکم، می‌تواند مؤید نوعی بی‌قاعدگی در مجازات‌ها باشد و چگونه تحول در ارزش‌های فرهنگی جامعه ایران در یک برهه مهم از حیات اجتماعی و فرهنگی، یعنی از اواسط عصر ناصری تا مشروطه، در قانونی شدن مجازات‌ها ایفای نقش کرده است.

۳. تحول در ارزش‌های فرهنگی عصر قاجار و نقش آن در قانونی شدن مجازات‌ها

تحول در ارزش‌های فرهنگی جامعه ایران در عصر قاجار، در آستانه مشروطه، به‌سبب گذار به سمت و سوی قانونی شدن مجازات‌ها، بازه زمانی مهمی است که می‌تواند در بازنمایی مبانی و آثار آن تحول در حقوق کیفری ایران کمک‌کار باشد. در طول این دوران تغییرات چشمگیری در

عرصه فرهنگ رخ داد که عامل اصلی در تحول مجازات‌ها بود. فروکاست جایگاه اجتماعی و مذهبی پادشاه، قانون‌خواهی به‌مثابه یک ارزش فرهنگی و برجسته شدن ارزش جان و تن به‌مثابه ثمره جریان روشنگری در آن دوران از جمله مهم‌ترین عواملی‌اند که در تغییر پارادایم بی‌قاعدگی کیفرها به‌سوی نظام‌مندسازی آنها اثرگذار بودند.

۱.۳. فروکاست جایگاه اجتماعی و مذهبی شاه: قدم اول قانونی شدن کیفر

تا پیش از مشروطه حکومت شکلی استبدادی داشت و شاه حکمران اصلی و صاحب‌اختیار قدرتمند در جامعه بود؛ در این دوران، شاه همچون سلسله‌های پیش از آن، از قدرتی پر دامنه و مطلق برخوردار بود؛ در حقیقت بالاترین مقام قضایی کشور بوده و اختیار مرگ و زندگی اتباع کشور در دست او بود. شاه می‌توانست نسبت به مال و جان هریک از شهروندان ادعا داشته باشد. همچنین حکام و والیان ولایات مختلف، که از سویی چون از خانواده‌ها و قبایل بزرگ و صاحب‌نفوذ برگزیده می‌شدند و از طرفی چون منتخب شاه بودند، در قلمرو خود از خودمختاری زیادی برخوردار بوده و دستشان در اعمال مجازات‌ها به هر طریقی و بدون ضابطه باز بوده است (فوران، ۱۳۹۸: ۲۱۶ و ۲۱۷). هانری مارتین^۱ می‌نویسد: «در تمام طول راه هر جا که شاه عبور کند مردم و رعایا از این قضیه چنان هراسناک و متوحش‌اند که گویی مصیبت آسمانی بر آنها نازل شده است» (جمالزاده، ۱۳۴۵: ۸۸ و ۸۹). این هراس و وحشت ناشی از این مسئله بود که شاه می‌توانست به هر بهانه‌ای مردم را مجازات کند و در مقام اعمال مجازات جان و مالشان را بستاند؛ فرمان وی اعتبار مطلق داشت و مردم نیز از این فرمان اطاعت می‌کردند (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۷۹). هنگامی که فرمانروا به‌عنوان نماد انسانی دولت، کاملاً مستقل از جامعه باشد، هیچ حقی مستقل از او امکان وجود ندارد و در جایی که حقی نیست، قانونی هم نیست. تا پیش از مشروطه اراده شاه عین قانون بود (فیرحی، ۱۴۰۰: ۱۱۴) و همه جنبه‌های اجتماعی مطیع اوامر شاه بوده و این مسئله ریشه در فرهنگ آن دوران داشت. مردم ایران تا پیش از نهضت تنباکو اعتقاد داشتند که بودن حکومت بهتر از نبودن آن است؛ چراکه نبود حکومت به هرج و مرج و آشوب منجر می‌شود، از این‌رو حتی اگر حاکم جائز باشد، باید او را پذیرفت و علاوه بر این، شاه به اصطلاح مالک‌الرقاب و مطلق‌العنان بود و می‌توانست به هر شکل و هر دلیلی یا بی‌دلیل مجازات کند (کوثری، ۱۳۷۹: ۶۵). میرزا علی، معاون وزارت خارجه ایران، در نامه‌ای به وزیر مختار بریتانیا، در راستای جایگاه شاه، از حیث فرهنگی که قدرت اعمال مجازات‌های بی‌قاعده را فراهم می‌کرد، می‌نویسد: «شاهنشاه ایران تا آنجا که در یادها مانده، همیشه نسبت به اتباع خویش مطلق‌العنان بوده و بر جان و مال و ناموس و املاکشان اختیار مطلق دارد؛ به طوری که اگر شاه دستور قتل هزاران بی‌گناه را صادر

1. Henry Martyn

کند، کسی یارای نافرمانی از فرمان را ندارد» (فوران، ۱۳۹۸: ۲۲۱). همچنین شاه در این دوران جایگاه مذهبی بسیار بالایی داشت، چراکه این عقیده در میان مردم رواج داشت که خداوند است که فرمانروایان را تعیین می‌کند^۱؛ شاه ظل‌الله بود و اگر کسی با او مخالفت می‌کرد، از حیث فرهنگی و در نگاه مردم، موجب قهر و غضب خداوند بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۴۱). بر همین اساس اختیار کامل جان و مال رعیت را داشتند و بابت کارهایی که می‌کردند، در مقابل جامعه پاسخگو نبودند. متون فکری-سیاسی ایرانیان در صدر قاجاریه دو تصویر اصلی از رابطه مذهب و سلطنت ارائه می‌دهد: اول دوگانه مجتهد و سلطان، که قائل است، شاه در حوزه مملکت داری نیابت از امام عصر دارد و دوم ولایت سلطان که سلطنت را نمونه الوهیت و نشانه ربوبیت می‌داند (فیرچی، ۱۴۰۰: ۳۷-۴۵)^۲. این مسئله به‌عنوان یک ارزش در فرهنگ مردم ایران ریشه دوانیده بود و همین عاملی بود که پادشاه می‌توانست بدون قانون و بنابر میل و خواست خودش هرگونه که بخواهد مجازات کند؛ چراکه هر آنچه انجام می‌داد، حکم خدا و دستور خدا پنداشته شده و طبق همین نگاه، از سوی جامعه مخالفتی در برابر آن ابراز نمی‌شد. در سر مقاله یکی از روزنامه‌های آن دوران نوشته شده بود: «چندان جهل و نادانی بر فرد فرد ما مستولی شده بود و چنان در بحر موهومات مستغرق شده بودیم که سلطان را من جانب الله دانسته، اوامر و نواهی او را مثل حکم خدا مجری می‌کردیم و مخالفت آنها را مخالفت با خدا می‌پنداشتیم» (محسنیان‌راد، ۱۳۷۵: ۷۰). جایگاه مذهبی شاه که می‌توان از آن به شریعت سلطنت تعبیر کرد، علاوه بر اینکه به شاه این قدرت را می‌داد تا بدون قاعده مجازات کند، عاملی محسوب می‌شد تا قوانین شرعی موجود در متون مذهبی نیز، به‌طور کامل اجرا نشده و هر زمان بنابر خواست و میل شاه، زیر پا گذاشته شود. جایگاه اجتماعی و مذهبی شاه، نه تنها عاملی برای مجازات بی‌قاعده بود، بلکه موجب می‌شد تا شاهان قاجاری برای حفظ و تداوم این ارزش فرهنگی که عاملی برای حفظ سلطه طبقاتی آنان محسوب می‌شد، بدون قاعده و اغلب خشن مجازات کنند. در حقیقت برای حفظ این ارزش فرهنگی، مجازات‌ها، بی‌قاعده اجرا می‌شد تا جایگاه شاه در جامعه تثبیت شده و امکان زیرسؤال بردن آن وجود نداشته باشد؛ در همین راستا بود که بعضاً مجازات‌ها علنی و در حضور مردم اجرا می‌شد (بروگش، ۱۳۸۹: ۲۷۲) تا ارزش فرهنگی فره‌ایزدی و مالک‌الرقابی در جامعه تداوم داشته باشد. از اواسط دوران ناصرالدین‌شاه به دلایلی که به آنها خواهیم پرداخت، به تدریج از جایگاه اجتماعی و مذهبی شاه کاسته می‌شود؛ از نظر مردم شاه، دیگر مالک‌الرقاب نبود و از شمار مقدسان روزگار جدا شده و در صف مردم می‌نشیند و این یکی از دلایل تلاش مردم برای برقراری حاکمیت ملی و ضابطه‌مند

۱. این نگاه بعضاً ناشی از این عقیده بود که پادشاه مجری احکام دین خداست (راسخ و بخشی‌زاده، ۱۳۹۷: ۹۱).

۲. قائم‌مقام، شاه را سایه خدا و ولیعهد و نواب را سایه سایه خدا معرفی می‌کند و به همین ترتیب کارگزاران فرادست و فرودست. همگان در دستگاه حکومت به کفایت رأی شاهنشاهی که سایه خداست بهره می‌گیرند (فیرچی، ۱۴۰۰: ۹۲).

کردن مجازات‌ها بود. علل مختلفی سبب تحول در این ارزش فرهنگی در جامعه ایران شد و در مقابل، ارزش‌های فرهنگی جدیدی ایجاد کرد یا با تغییر در سلسله‌مراتب ارزش‌ها همراه بود و همین تحول، عامل قانونی شدن کیفر در دوران مورد بحث است؛ این علل از قرار ذیل است:

۱.۱.۳. جنبش تنباکو

یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب بیداری ایرانیان و کاهش جایگاه و قدرت شاه، که بر اساس آن بی‌قاعده مجازات می‌کرد، شد، تحریم تنباکو یا قضیهٔ رژی بود^۱ (کرمانی، ۱۳۹۸: ب: ۱۹). شکست‌های پادشاهان قاجار در برابر شوروی و انگلیس به ایران زیان بسیاری رساند، ولی نه پادشاهان دودمان قاجار و نه مردم ایران را بیدار نکرد. مردم ایران چشم‌بسته و ناآگاه در زیر دست آنان روزگار گذراندند و تنها در آخرین سال‌های حکومت ناصرالدین‌شاه و در جریان جنبش تنباکو بود که موجب بیداری تودهٔ مردم شد (کسروی، ۱۳۷۳: ۸ و ۷). ایرانیان دانستند این‌گونه نیست که تصمیم شاه، خواست خدا باشد، بلکه می‌توان در مقابل آن ایستاد و با آن مقابله کرد. این چنین نیست که شاه خود قانون باشد و بتواند به هر شکل و هر دلیلی که بخواهد مردم را مجازات کند و هر تصمیمی که بخواهد نسبت به جان و مالشان اتخاذ کند. تا آنجا که مردم ایران به خاطر داشتند، جنبش توتون و تنباکو نخستین بار بود که دولت به تقاضا و خواست افکار عمومی گردن می‌نهاد (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۹۸). یکی از آثار جنبش تنباکو، انسجام گروه‌های اجتماعی، از جمله روحانیت، برای آگاه کردن مردم و ایستادگی در برابر قدرت بی‌اندازه شاه بود. در پی همین قضیه و انسجام افکار عمومی، برخی مفاهیم همچون «حکم همایون» که عامل اصلی بی‌قاعده‌گی در کیفر بود، جایگاه فرهنگی خود را از دست داد (میرزاصالح، ۱۳۸۴: ۲۲). افزون بر این باید گفت «واقعهٔ تنباکو قانون‌خواهی را با جنبش تنباکو گره زد؛ همچنان که علما را به نهضت تنباکو کشاند و بخشی از نهاد روحانیت را به ایدهٔ قانون توجه داد» (فیرحی، ۱۴۰۰: ۲۸۴). بدین معنا که بخشی از بدنهٔ روحانیت کوشید، هم برای جلوگیری از اعمال قدرت شاه به صورت بی‌ضابطه و هم اجرای قوانین شرعی که قدرت بی‌حد شاه، مانعی اساسی در برابر آن بود، برای مشروطه کردن حکومت بکوشد. روحانیت دانست که یکی از اصلی‌ترین عوامل محدودکنندهٔ قدرت بی‌حد شاه، جایگاه فرهنگی مذهب و روحانیت در فرهنگ عامه است؛ همان‌گونه که برخی از این نگرش فرهنگی به‌عنوان عاملی یاد کرده‌اند که می‌توانست در برابر استبداد شاه که در قالب مجازات بی‌قاعده، جان و مال مردم را به خطر می‌انداخت، ایستادگی کند (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۹۴) و هم موجب همراهی مردم با طرح

۱. این نخستین رویارویی مردم با حکومت بود که جایگاه اجتماعی و مذهبی شاه را با خدشه‌ای جدی همراه ساخت و موجب رشد آگاهی مردم نسبت به جایگاه شاه و حدود اختیارات وی شد. هرچند برخی نخستین مقابله مردم با حکومت را در جریان قتل گریبایدوف می‌دانند (Algar, 1965: 95).

کیفرهای ضابطه‌مند باشد؛ دلیل آن را می‌توان غلبه فرهنگ مذهبی در ایران دانست که موجب می‌شد تنها روحانیت قادر باشد تحولات اجتماعی را رقم بزند.

۳.۱.۲. تجارت با اروپا و ارزش یافتن رفاه مادی

عامل دیگری که در فروکاست جایگاه اجتماعی و مذهبی شاه مؤثر افتاد، ارتباط تجاری با اروپا بود؛ این ارتباط از یک نظر تأثیر بسزایی در کاهش جایگاه شاه داشت و آن هم اینکه افزایش نقش و نفوذ قدرت‌های امپریالیستی از ناتوانی دولت ایران پرده برمی‌داشت و اعتقاد مردم به قدرت بی‌چون‌وچرا و الهی پادشاه را که عامل اصلی بی‌قاعدگی در کیفر بود، از بین می‌برد. ایران با اروپا و الگوی اروپایی آشنا شده بود؛ الگویی که به آنها ارزش‌هایی فرهنگی چون قدرت، رفاه و ترقی و آسایش را نشان می‌داد، چیزی که ایرانیان از آن بی‌بهره بودند و عامل تمام این فقدان و محرومیت‌ها را در حکومت ناشایست و مستبدانه شاه می‌دیدند (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶۴). در دوران قاجار اوضاع اقتصادی از یک نظر به دلیل رقابت امپراتوری‌ها و تجارت آزاد، روز به روز بدتر می‌شود (فوران، ۱۳۹۸: ۲۱۷). اوضاع اسفناک اقتصادی در ایران و رابطه تجاری با کشورهای اروپایی، به خصوص روسیه و انگلیس و مشاهده مظاهر رفاه و ترقی در آنجا، مردم ایران را روزبه‌روز سرخورده‌تر می‌کرد و ایرانیان اینها را همه از بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی شاه می‌دانستند و در مقابل، ارزش‌هایی مثل رفاه، آبادی و آسایش مطرح می‌شدند که شاه قاجاری نمی‌توانست اینها را تأمین کند. همچنین در مقالات و مطبوعات پیشامشروطه به دلیل آشنایی با غرب و مظاهر ترقی، بیشتر تأکید بر آبادی، آسایش جمهور، رفاه مادی و مانند اینهاست (محسنیان راد، ۱۳۷۵: ۱۸۱) و نقش عمده‌ای در ارزش شدن این موارد ایفا می‌کند. از سوی دیگر بد بودن اوضاع اقتصادی موجبات ضعیف شدن پادشاه و وابستگی بیشتر به مردم را فراهم می‌کرد. در ایران شاه، هیچ‌گاه متکی به هیچ طبقه‌ای نبود، بلکه این طبقات بودند که متکی به دولت بودند.^۱ با نابسامانی شرایط اقتصادی، شاه که متکی به هیچ طبقه‌ای نبود، به تدریج به مردم متکی می‌شود؛ هرچه ادغام و درهم‌تنیدگی انسان‌ها به یکدیگر بیشتر می‌شود و گسترش می‌یابد، وابستگی اقشار برتر به اقشار متوسط و فرودست بیشتر می‌شود و به همین میزان نیز قدرت اجتماعی این اقشار برای تحصیل مطالباتشان را افزایش می‌دهد (الیاس، ۱۳۹۳: ۸۰). از این‌رو افزایش روابط تجاری با اروپا و نامساعد بودن اوضاع اقتصادی و در پی آن، مطرح شدن ارزش‌هایی جدید مثل رفاه مادی، هم اقتدار و جایگاه شاه را به عنوان منبع قانون، که می‌توانست بی‌قاعده مجازات کند، در هم شکست و هم

۱. از دلایل آن می‌توان به مالکیت انحصاری زمین زراعی برای دولت اشاره کرد، بخشی هم که در مالکیت دولت نبود، به اراده دولت به زمین‌داران واگذار می‌شد. همین مسئله دلیل نبود توازن در ایران و مطلق‌العنانی شاه بود (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۷۳ و ۷۴).

حکومت را بیشتر به مردم وابسته ساخت (فلور، ۱۳۶۵: ۱۵۶) تا راه برای تحمیل خواست توده، از جمله از بین رفتن مجازات‌های بی‌ضابطه فراهم شود. شاه که روزی در فرهنگ مردم دارای فره ایزدی بود و چون سایه خدا دانسته می‌شد، می‌توانست بی‌قاعده مجازات کند، با ارزش شدن مواردی چون تمدن و رفاه، به‌تدریج جایگاه خود را که ریشه در فرهنگ مردم داشت از دست داد؛ ارزش‌های فرهنگی دیگری جایگزین شدند و این تغییر، به مرور جایگاه شاه را با خدش‌های اساسی همراه کرد، تا جایی که مردم ایران آموختند برای خواسته‌های خود از جمله کیفی‌های قاعده‌مند می‌توانند در برابر شاه و اختیاراتش ایستادگی کنند و کار به جایی رسید که در زمان محمدعلی‌شاه، مردم و مطبوعات انواع بدگویی‌ها را علنی نسبت به شاه روا می‌داشتند و حتی شعار می‌دادند که اگر خواسته‌هایشان عملی نشود، شاه را به دار خواهند کشید (کسروی، ۱۳۷۳: ۵۷۲).

۳.۱.۳. رویارویی مجتهدان با شاه و ارزش یافتن مذهب و حاکمیت ملی

برخی بر این باورند که مهم‌ترین دلیلی که از اعتبار و جایگاه شاه در این دوران کاست و ارزش تازه‌ای در میان مردم ایجاد کرد، رویارویی برخی از مجتهدان با شاه بود. مجتهدانی که تا پیش از واقعه تنباکو، شاه را سایه خدا می‌نامیدند (فوران، ۱۳۹۸: ۲۲۲) و پادشاهان قاجار نیز برای مشروعیت خود از علما استفاده می‌کردند، حال در مقابلش ایستادند. آغازین مرحله این رویارویی در جریان جنبش تنباکو و فتوای میرزای شیرازی بود، اما اوج آن در جریان مهاجرت صغری و کبری علمایی چون سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی و تلاش برای قانون‌خواهی، به‌ویژه در زمینه مجازات‌ها رخ داد. در پی این رویارویی، این ارزش فرهنگی که سلطنت جنبه الهی دارد و شاه سایه خداست که همان شریعت پادشاهی شناخته می‌شد و این اجازه را به شاه می‌داد که اراده‌اش عین قانون باشد (فیرحی، ۱۴۰۰: ۱۰۶) و بی‌ضابطه مجازات کند را از بین برد. در مقابل بر سایر ارزش‌ها از جمله مذهب تشیع که در قالب قانون مدون شود، به‌عنوان یک ارزش مستقل و همچنین حاکمیت ملی در اعمال مجازات تأکید شد. نیروهای مذهبی برای رسیدن به حکومتی جهت اجرای احکام شریعت، از قانون‌خواهی حمایت می‌کردند و نوگرایان نیز در راستای حاکمیت ملی، برای جلوگیری از انحطاط کشور و تحقق ایده‌هایی چون آزادی و مشروطیت و انطباق کیفر با تحولات روز دنیا، برای قانونی شدن کیفر می‌کوشیدند (غفاری، ۱۳۹۰: ۲۱۷). در هر حال آنچه مهم جلوه می‌کرد، برپایی مجازات‌های قانونی و تلاش برای حفظ جان و مال مردم از مجازات‌های بی‌ضابطه بود. می‌توان گفت با آغاز جریان قانون‌خواهی و انقلاب مشروطه و رواج مفهوم حاکمیت ملی، رابطه دوگانه سلطان و مجتهدان، جای خود را به رابطه فقیهان و ملت داد (فیرحی، ۱۴۰۰: ۴۶). برای استحکام این رابطه و ارزش جدید که شاه نقشی در آن نداشت، لازم بود تا قانون بیاید و حیطه اختیارات شاه و حکامش را به‌ویژه در مجازات‌ها محدود کند. جامعه ایران که تا

میانۀ عصر ناصری، مقام فره‌ایزدی برای شاه قائل بود و چون دستورهای شاه را من جانب‌الله می‌دانست، هیچ‌گاه در برابر آن ایستادگی نمی‌کرد، با تحول فرهنگی روبه‌رو شد و بر ارزش‌های دیگری من جمله مذهب تأکید کرد و خواستار اجرای مذهب در صدور حکم و اعمال مجازات شد و همین عاملی بود تا کیفرها در قالب قانون تدوین شده، تا از خودسری شاه و عمالش، که مانع اجرای قوانین شرعی بود، جلوگیری شود و به‌علاوه آشفتگی موجود در محاکم شرع نیز از میان برود. در مجلس اول، سیدعبدالحسین شهشهانی در تأکید بر مذهب و تدوین قوانین شریعت در قانون می‌گوید: «قوانین امروز برای این است که تمام قوانین شرعیه که تا به حال معطل بود و مجری نمی‌شد، با یک قوه قانونی مجری شود»؛ همچنین آقاشیخ حسین در مجلس اول که برای بازرسی محاکم، مأمور عدلیه بود، در تأکید بر قانون به‌منظور پایان دادن به آشفتگی محاکم شرع، تأکید می‌کند که باید قوانین مذهبی مدون شود؛ چراکه فتاوی متفاوت است و مردم و قاضی باید بدانند حکم کدام است (میرزاصالح، ۱۳۸۴: ۳۹). همچنین درباره تأکید بر شریعت در زمینۀ کیفر، اولاً باید گفت که مردم ایران در آن دوران به‌شدت مذهبی بودند و قدرت مذهب، عاملی اساسی برای جهت‌دهی به جنبش‌های اجتماعی می‌توانست باشد، به‌علاوه مردم به‌دلیل وجود محاکم شرع، با مجازات‌های شرعی و اجرای قوانین موجود در متون شرعی آشنایی داشتند (مستوفی، ۱۳۴۳[الف]: ۱۰۰). همچنین پیشگامان مشروطه در ابتدا علما بودند که بر مذهب و عدم مغایرت آنچه مصوب و اجرا می‌شود، با مذهب تأکید داشتند؛ همان‌گونه که مرحوم طباطبایی به جایگاه مذهبی شاه تاخته و تأکید می‌کند که شاه، نمی‌تواند بی‌قاعده مجازات کند، بلکه باید قانون اسلام حاکم شود تا به مردم ظلم نشود (کرمانی، ۱۳۹۸[الف]: ۴۷۲-۴۸۲). همچنین اندیشه تدوین قوانین مطابق قوانین شرعی پیش از جنبش مشروطه و در زمان ناصرالدین‌شاه توسط افرادی چون میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله و ملک‌خان مطرح شده بود و در مردم تأثیر گذاشته بود (فیرحی، ۱۴۰۰: ۲۹۴ و ۲۵۹). از همین حیث است که اولین خواستۀ مردم به سرکردگی مجتهدان بنام ایران، تأسیس عدالتخانه و اجرای قانون اسلام در سراسر کشور و به‌طور برابر بود (کسروی، ۱۳۷۳: ۶۷). همان‌گونه که برخی جامعه‌شناسان کیفری بر این باورند که یکی از ارزش‌های فرهنگی مؤثر بر مجازات‌ها مذهب است و تاریخچه مجازات مؤید آن است که مذهب نیروی قدرتمندی در شکل‌گیری شیوه‌های ارتباط با مجرمان داشته است (کارلند، ۱۳۹۵: ۳۷۷)؛ شاید بتوان گفت در اعتراض به بی‌قانونی و لجام‌گسیختگی در رسیدگی به دعاوی و کیفردهی به مجرمان که خود

۱. تأکید بر مذهب به‌عنوان ارزش برای اجرای مجازات‌ها کاملاً ریشه در فرهنگ مردم داشت؛ آنقدر مذهب در میان مردم قدرت داشت که حتی بسیاری از روشنفکران که به‌دنبال طرح ایده‌های نو بودند، سعی می‌کردند کار خود را مذهبی و مطابق شرع جلوه دهند و به زبانی که مورد تأیید مراجع دینی و علما بود، سخن می‌گفتند (کوثری، ۱۳۷۹: ۴۶؛ راسخ و بخشی‌زاده، ۱۳۹۷: ۸۶).

محاضر و مراجع شرع هم در آن نقش مهمی ایفا کردند، همچنان بخش قدرتمندی از روحانیت خواستار مقابله با مجرمان بر اساس احکام شرعی و مجازات‌های مقرر در آن بودند.^۱ این بدان معنا نیست که تا پیش از آن، مذهب به‌عنوان یک ارزش نبود، بلکه در اعمال مجازات، ارزش برتر محسوب نمی‌شد و شاه که جایگاه مذهبی بی‌انکار داشت، برای مجازات کردن ارزش مستقل و گاهی برتر بود؛ به همین دلیل بسیاری از علمای شرع‌گرا نیز، از آنجایی که قدرت بی‌حدوحصر شاه را مانع اجرای احکام شرعی و الهی می‌دانستند، تلاش می‌کردند تا قوانین شریعت، مدون شود و ملاک مجازات‌ها قرار گیرد (راسخ و بخشی‌زاده، ۱۳۹۷: ۸۸). در حقیقت اغلب تحول در ارزش‌ها، تحول در سلسله‌مراتب ارزش‌هاست، به‌گونه‌ای که در یک جامعه به‌ندرت ارزش جدیدی حاصل می‌شود، بلکه سلسله‌مراتب ارزش‌ها تغییر می‌کند، به‌گونه‌ای که ارزش‌های مسلط، ضعیف می‌شوند و ارزش‌های دیگر جای آنها را می‌گیرند (عبدی و گودرزی، ۱۳۸۸: ۱۴۴). در کنار مذهب، ارزش دیگری که با فروکاست جایگاه مذهبی و اجتماعی شاه مطرح شد و سهم مهمی در قانونی شدن کیفر داشت، حاکمیت ملی و وطن‌پرستی بود که پیشتر در جامعه ایران سابقه نداشت؛^۲ پس از مهاجرت صغری و موافقت مظفرالدین‌شاه با تشکیل عدالتخانه برای اولین بار از مردم صدای «زنده باد ملت ایران» شنیده شد (کرمانی، ۱۳۹۸ [الف]: ۳۹۰). همین ارزش جدید، هم در قانونی شدن کیفر و هم در قوانین مصوب پس از پیروزی مشروطه نقش مهمی ایفا کرد. مردم ایران در پی این ارزش فرهنگی، خواستار قانون شدند و می‌خواستند کشور را به‌وسیله قانون از انحطاط نجات دهند؛ این عقیده در مردم ایجاد شد که کشوری که قانون ندارد و طبق قانون عمل نمی‌کند، در دیده دیگران وحشی شمرده می‌شود (کسروی، ۱۳۷۳: ۲۹۹) و همین مسئله عاملی برای تلاش در زمینه قانونمندی کیفر بود؛ پس از مشروطه نیز تداوم این نگاه قابل مشاهده است؛ در مجلس اول در جواب یکی از نمایندگان که خواستار به‌دار کشیدن چند تن از اشرار بود، نمایندگان دیگر پاسخ دادند که ابتدا باید در عدلیه و طبق قانون رسیدگی شود؛ در غیر این صورت اعتراض می‌شود که این حرکت وحشیانه است (میرزاصالح، ۱۳۸۴: ۳۰). بسیاری از فقها نیز برای کیفر جراثمی

۱. از حیثی مذهب، خود مانع قانونی شدن کیفر در آن دوران بود؛ چراکه برخی معتقد بودند، قانونگذاری یعنی اعتقاد به اینکه اموری وجود دارد که شرع به آنها نپرداخته است و این در حالی است که شرع اسلام تمام وجوه زندگی انسان را شامل می‌شود (مرادخانی، ۱۳۹۵: ۱۶۰). هرچند این تفکر در جریان مبارزات برای مجازات‌های قانونی، نفوذ چندانی در جامعه پیدا نکرد. علمای مشروطه‌خواه با این استدلال که قانون شرع جامع و کامل است، خواستار وضع کامل قوانین شرعی بودند و علمای مشروطه‌خواه نیز بر عدم مغایرت قانون با شرع و نه لزوم تطابق کامل با شریعت تأکید می‌کردند؛ دسته اخیر هرچند از علما بوده و از شریعت طرفداری می‌کردند، اما برای جلوگیری از ستم به رعیت و پایان دادن به بی‌قاعدگی کیفر، قائل به وضع قانون در زمینه کیفر و شور عقلا برای تدوین کیفر در قالب قانون بودند و تأکیدشان بر عدم مغایرت قانون با شرع بود (کسروی، ۱۳۷۳: ۲۸۷).

۲. در سال ۱۲۷۲ شمسی امین‌السلطان به لاسلز، وزیر مختار بریتانیا، می‌گوید: «از ما هیچ نوع مبهین‌پرستی انتظار نداشته باشید. چنین چیزی در این کشور وجود ندارد» (فوران، ۱۳۹۸: ۲۱۷).

که شرع برای آنها حکم معینی نداشت، من باب حاکمیت ملی، قائل به مشورت جامعه و عقلا، جهت وضع کیفر برای مقابله با مجرمان بودند^۱ و جامعه نیز از این افکار تبعیت می‌کرد؛ این همان دیدگاه برخی روشنفکران آن دوران نیز بود که قائل به جمع بین مذهب و حاکمیت ملی در بحث کیفر بود^۲، بسیاری از روشنفکران و جریانات روشنفکری، به دنبال آن بودند که هم کیفرهای شرعی در قالب قانون تدوین شود و هم قوانین به‌روز و متناسب با شرایط زمان و تحولات عصر، در زمینه مجازات، مورد تدوین و تصویب قرار گیرد و این اندیشه در میان مردم نیز نفوذ بسیاری داشت؛ به‌گونه‌ای که جامعه معتقد بود که علاوه بر قوانین شرعی که از صدر اسلام در دست هست، باید قوانینی که در دول مشروطه مورد اجرا است، وضع و اجرا شود (کسروی، ۱۳۷۳: ۳۰۹). همین رویکرد در قوانین کیفری که پس از مشروطه مصوب شده است، کاملاً به چشم می‌خورد؛ در قانون جزای عرفی طبق هر دو ارزش مذهب و حاکمیت ملی، به همان معنایی که آوردیم، جمع بین قوانین شرعی و قوانین منطبق با کشورهای غربی را شاهدیم.

۲.۳. قانون خواهی به‌عنوان یک ارزش فرهنگی

یک ارزش فرهنگی که به‌تدریج از عصر ناصری شکل گرفت و پیش از آن سابقه نداشت، قانون و قانون خواهی بود. اگرچه در جریان مشروطه ایدئولوژی‌های مختلفی حضور داشتند و این ایدئولوژی‌ها با یکدیگر متفاوت بودند، اما وجه مشترک همه اینها قانون خواهی بود^۳ (کوثری، ۱۳۷۹: ۱۵۹). تا پیش از این دوران، از حیث فرهنگی در جامعه ایران، قانون مرادف کفر بود و پیش‌فرض این بود که شریعت اسلام قانون جامع است. در حقیقت اغلب شریعت‌مداران به ضرورت دفاع شرعی از استبداد سیاسی برمی‌آمدند و توده مردم نیز در حالی که می‌دانستند، استبداد سیاسی نامطلوب است، از پیامدهای زوال شریعت، بیش از فساد استبداد نگران بودند (فیرجی، ۱۴۰۰: ۲۷۶). در پی ذکر واژه قانون در روزنامه وقایع عدلیه، مخالفان دست به اعتراض زده که ذکر قانون در روزنامه موجب پریشانی مردم شده و این کار توسط افرادی است که می‌خواهند در دین و آیین مردم رخنه کنند (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷۴). قانون خواهی در جزاییات به‌مراتب سخت‌تر بود، چراکه بسیاری از جزاییات، چنانچه حکومت در آن ورود نمی‌کرد، در حوزه صلاحیت روحانیان و محاکم شرع بود؛ اگرچه شاهان قاجاری می‌کوشیدند، امور کیفری را از حیطة صلاحیت علما خارج کنند، اما

۱. منطقی، ۱۳۹۹: ۳۵۳-۳۸۳.

۲. علوی، ۱۳۹۷: ۳۰۳-۳۰۵.

۳. همین عقیده در میان روشنفکران و مصلحان نیز بوده است که در جلسه چهارم انجمن مخفی، ادیب بهبهانی می‌گوید: «امروز اصلاح مملکت به اجرا قانون است، تا ما صاحب قانون نباشیم و تا در مملکت ما قانون اجرا نشود ظلم و تعدی برداشته نمی‌شود» (کرمانی، ۱۳۹۸ [الف]: ۲۸۱).

مجته‌دان امور کیفری را در صلاحیت خود می‌دانستند^۱ (مرادخانی، ۱۳۹۸: ۵۶)؛ افزون بر این بخشی از روحانیت نمی‌خواست موقعیتی که دارد، با تصویب قانون و تدوین کیفرها در قانون، از بین برود (مستوفی، ۱۳۴۳[ب]: ۳۷۵)؛ اما به دلایلی که به آن می‌پردازیم، قانون و به‌ویژه کیفرهای ضابطه‌مند، در گذر زمان به یک ارزش فرهنگی برای بخش‌هایی از جامعه که اثرگذاری بیشتری بر تحولات کشور داشتند، تبدیل شد. ارزش قانون‌خواهی حتی در میان افرادی که بعدها مخالف مشروطه شدند نیز به چشم می‌خورد.^۲ علل مختلفی در مطرح شدن قانون به‌عنوان یک ارزش فرهنگی، به‌ویژه در مجازات‌ها وجود دارد، که از قرار ذیل است:

۳.۲.۱. قانون‌خواهی روشنفکران؛ آشنایی جامعه با کیفرهای ضابطه‌مند

یکی از عوامل مطرح شدن این ارزش، متفکران و مصلحانی بودند که قانون‌خواه بوده و این اندیشه را در میان مردم نیز رواج دادند. «تجددخواهان ایرانی قانون را دوی همه دردهای جامعه و دولت می‌دانستند. واژه قانون در آثار و نوشته‌های برخی از مهم‌ترین تجددگرایان ایرانی، اصلی‌ترین راه خروج از بحران سیاسی موجود در دوره قاجار به‌شمار می‌آمد. نظام سیاسی ناکارآمد، نظامی شناخته شد که قانون ندارد» (عامری گلستانی، ۱۴۰۰: ۱۵۲). به‌ویژه تأکید این افراد بر قانونی شدن مجازات‌ها، تأثیر شگرفی بر جامعه برای مطالبه مجازات‌های قانونی داشت. نخستین اشاره‌ها به مفهوم قانون را ملک‌خان ارائه کرد^۳ و با نوشتن دفتر تنظیمات، قانون را وارد افق دید ایرانیان کرد. کتابچه غیبی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رساله‌های قانون‌خواهی ملک‌مدر در میان اهل دیوان شناخته شده و در میان مردم مورد گفت و شنود قرار می‌گرفت (عامری گلستانی، ۱۴۰۰: ۱۶۰ و ۱۶۱). وی در فقره نهم از قانون بر درجات تنبیه، در دفتر قانون، به قانونی بودن مجازات‌ها تأکید کرده و اشاره می‌کند که هیچ مجازاتی بدون حکم قانون امکان اجرا ندارد (هادیانی، ۱۴۰۲: ۱۰۸). ملک‌مدر یکی از افرادی است که بسیار کوشیده تا مردم را به مفهوم قانون آشنا کند و قانون‌خواهی، به‌ویژه مجازات‌های قانونی را در خواست‌های مردم قرار دهد.^۴ یکی دیگر از این

۱. اگرچه برخی قائل‌اند که محاکم شرع حق دخالت در جرائم قتل، ضرب و جرح، دزدی و هتک ناموس را نداشته‌اند، اما مستندات تاریخی نشان می‌دهد که محاکم شرع، چنانچه حکومت در این موارد ورود نمی‌کرده، در تمام جزایات و همچنین موارد مذکور اقدام به رسیدگی و صدور حکم به مجازات کرده‌اند (طیبه، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

۲. فضل‌الله نوری در لوایح خود بر قانون مدون اسلامی تأکید می‌کند (رضوانی، ۱۳۶۲: ۵۰).

۳. سیدمحمد طباطبایی از پیشگامان مهاجرت صغری و تلاش برای ضابطه‌مند شدن مجازات‌ها بر اساس قانون، تحت تأثیر افکار ملک‌مدر بود (کرمانی، ۱۳۹۸[الف]: ۱۶۹).

۴. او مؤسس روزنامه قانون بود در تأثیر اندیشه‌های وی باید گفت که «روزنامه قانون را همچون ورق زر می‌بردند ... بسیار بودند کسانی که درست نمی‌دانستند مفهوم این لفظ چیست... با این حال در زیر قلم او در روزنامه قانون لفظ قانون برای نخستین بار به یک شعار سیاسی مبدل شد» (ناطق، ۱۳۵۵: ۱۷). روزنامه قانون هنرش در این بود که قانون را به مطالبه‌ای عمومی تبدیل کرد (فیرحی، ۱۴۰۰: ۲۷۸).

افراد میرزا حسین‌خان سپهسالار بود که تنها راه و عامل نجات مملکت را قانون می‌دانست. اعتقاد و تلاش او برای تدوین قانون در میان مردم ایران ریشه کرد و باقی ماند و همین مسئله به درخواست عدالتخانه و در نهایت انقلاب مشروطه منجر شد. اقدامات وی از جمله تلاش برای ایجاد اداره‌ای برای رسیدگی به دعاوی جنایی و منع شکنجه و مجازات‌های غیرقانونی^۱، تأثیر بسیار مهمی بر جامعه در راستای مطالبه مجازات‌های قانونی داشت^۲ (فلور، ۱۳۶۵: ۱۵۲ و ۱۵۳). از جمله افراد دیگر می‌توان به طالبوف، آخوندزاده، میرزا صالح شیرازی، حاج سیاح، مهدی‌قلی‌خان هدایت و سیدجمال‌الدین اسدآبادی^۳ اشاره کرد. عقاید این افراد به درون جامعه نفوذ می‌کرد و روی مردم تأثیر می‌گذاشت. این افراد روشنفکران جامعه بودند که سعی در تولید ارزش‌های فرهنگی داشتند و عقایدشان در مردم به‌عنوان مصرف‌کننده فرهنگ اثر می‌گذاشت (آزاد ارمکی، ۱۳۹۷: ۱۸۷). مردمی که جان و مالشان هیچ اهمیتی نداشت و هر لحظه ممکن بود در قالب یک مجازات، بنابر سلیقه و خواست شاه و یا نبود رویه روشن در محاکم شرع، جان و مالشان را از دست بدهند، از این اندیشه‌ها تأثیر می‌پذیرفتند و خواستار قانونی شدن مجازات‌ها بودند. مردمی که از خودسری و مجازات‌های بی‌قاعده به تنگ آمده بودند، تحت تأثیر اندیشه‌های روشنفکران، قاعده‌مند شدن مجازات‌ها را تنها راه امنیت و حفظ جان و مال خود می‌دانستند و در این راه مبارزه کردند. روش‌های مجازات از طریق وضعیت طبقات پایین و تلاش آنها شکل می‌گیرد و استراتژی آنها از طریق طبقه نخبگان انتخاب می‌گردد (گارلند، ۱۳۹۵: ۱۸۳). از آنجایی که قانون‌خواهی با تکفیر همراه بود، بسیاری از جریانات روشنفکری در آن دوران می‌کوشیدند تا اولاً همراهی مذهب با قانون را نشان دهند و ثانیاً بر تدوین قوانین مذهبی برای مجازات‌ها تأکید کنند. به‌عبارتی یکی از تلاش‌های اساسی تا پیش از مشروطه برای همراه کردن توده در جهت قانون‌خواهی این بود تا نشان داده شود که قانون در تقابل با شریعت نخواهد بود؛ در مطبوعات گوناگون مانند روزنامه ملا نصرالدین، تلاش بر آن بود تا توده آگاه شوند، با قانونی شدن کیفر، جان و مالشان از کیفرهای بی‌قاعده و شدید حفاظت خواهد شد و قانونی شدن کیفر در تعارض با مذهب نخواهد بود (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۴۴). در کنار تأکید بر مذهب در تدوین قانون، برخی دیگر نیز از ادله مذهبی برای توجیه قانون در امور مختلف و به‌ویژه کیفر استفاده می‌کردند و در حقیقت برای جلوگیری از استبداد حکومت و حفظ جان و مال مردم در برابر مجازات‌های بی‌ضابطه، قانون مصوب

۱. وی ناصرالدین‌شاه را واداشت تا به تمام حکام در سراسر ایران دستور دهد که حق ندارند، هیچ متهمی را به‌هیچ‌وجه، بدون دلیل مجازات کنند (اصفهانیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵۴).

۲. در عصر سپهسالار، آگاهی اجتماعی و تمدن علاوه بر قشر نخبه جامعه، در میان قشر متوسط و حتی پایین‌تر افزایش یافت و علت آن اصلاحات اجتماعی و سیاسی دوران صدارت وی بود (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۲۹).

۳. سیدمحمد طباطبایی از پیشگامان مبارزه در راه ضابطه‌مند شدن مجازات‌ها با سید جمال‌الدین اسدآبادی دوستی داشته و تحت تأثیر افکار وی بوده است (کرمانی، ۱۳۹۸ [الف]: ۶۸).

نمایندگان ملت را با ادله شرعی توجیه می‌کردند و آن را واجب شرعی می‌دانستند (نائینی، ۱۳۷۸: ۸۷). همچنین باید به قانون‌خواهی علمایی چون سیدمحمد طباطبایی و عبدالله بهبهانی اشاره کرد که علاوه بر بیداری مردم و ارزش شدن قانون، از نظر مذهبی نیز حائز اهمیت بسیار بود و مردم را در مطالبه قانون که در جامعه به یک ارزش تبدیل شده بود، مصمم ساخت. با ورود علمای تراز اول به ماجرای قانون‌خواهی و حمایت دینی از ضرورت قانون، نه تنها حربه تکفیر را بی‌اثر ساخت، بلکه رابطه شریعت و قانون را به مسئله روز مردم بدل کرد (فیرحی، ۱۴۰۰: ۲۸۳)؛ به‌ویژه اینکه تأکید ابتدایی علمای قانون‌خواه، از جمله مرحوم طباطبایی، بر مجازات‌های قانونی برای جلوگیری از ظلم و ستم بر رعیت بود (کرمانی، ۱۳۹۸ [الف]: ۴۷۳). قانون‌خواهی ناصرالدین‌شاه نیز از عواملی بود که در ارزش شدن قانون در جامعه ایران، به‌ویژه قانونی شدن مجازات‌ها، نقش بسیار مهمی داشت؛ چراکه تأکید اصلی در این زمینه بر مجازات‌های قانونی بود. برای مثال در سال ۱۳۰۴ هجری قمری، ناصرالدین‌شاه در فرمانی خطاب به همه حکام ایالات و ولایات بر منع مجازات‌های غیرقانونی تأکید کرد و یادآور شد که تمام اتباع ایران از لحاظ جان و مالشان آزاد و مستقل‌اند و هیچ‌کس حق و قدرت نخواهد داشت که متعرض مال و جان آنها شود و نسبت به اموالشان و جان‌هایشان تجاوز کرده و بی‌دلیل آنها را مجازات کند؛ اما طبق آنچه قابل پیش‌بینی بوده این فرمان راه به جایی نبرد (فلور، ۱۳۶۵: ۱۵۵)؛ اما تأثیر اجتماعی خود را در جامعه اعمال کرد و جامعه را با مجازات‌های قانونی که می‌توانست جان و مال مردم را از خودسری شاه و عمالش حفظ کند، آشنا ساخت.

۲.۲.۳. تجربه قانون‌گرایی در مجازات‌ها و حاکمیت قانون در اروپا

عامل دوم در ایجاد ارزش قانون‌خواهی ارتباط با اروپا بود. علل متعددی موجب برخورد توده ایرانیان با اروپا شد. یکی از اینها روابط تجاری و سیاسی با اروپا بود.^۱ در کنار روابط تجاری باید به فعالیت فرهنگی که مردم ایران را با اروپا آشنا می‌کرد نیز اشاره کرد. برای مثال فرانسوی‌ها در ایران نفوذ فرهنگی گسترده‌ای داشتند و عامل آن هیأت‌های مبلغ مذهبی و مدارس بود که در ایران دائر کرده بودند (فوران، ۱۳۹۸: ۱۸۰). همچنین در تبریز پیش از مشروطه مدرسه‌ای وجود داشت به نام مموریال اسکول^۲ که مدرسه آمریکاییان در تبریز بود که زبان انگلیسی و دانش‌های اروپایی در آنجا تدریس می‌شد و مردم را با اروپا و زندگی اروپایی آشنا می‌کرد (کسروی، ۱۳۷۳: ۸۹۱).

۱. در طول دوران قاجار روابط سیاسی و اقتصادی دولت ایران با کشورهای خارجی به‌تدریج افزایش می‌یابد و آنقدر روابط سیاسی و اقتصادی ایران با دو دولت روس و انگلیس افزایش پیدا می‌کند که گفته شده هیچ کشوری نمی‌توانست سلطه بلامنازع روسیه در ایران و پس از آن موقعیت بریتانیا را تهدید کند. کشورهای دیگری همچون فرانسه، بلژیک، افغانستان و ایتالیا نیز با ایران ارتباط داشتند (فوران، ۱۳۹۸: ۱۸۰).

یکی دیگر از راه‌های آشنایی مردم با اروپا، اعزام دانشجو به خارج از کشور برای تحصیل بود؛ شاید ایران نخستین کشور شرقی بود که برای کسب تمدن و علوم جدید به اروپا دانشجو فرستاد.^۱ صرف‌نظر از جنبه‌های مختلف روابط ایران با اروپا، مردم ایران با اروپا و زندگی اروپایی آشنا شدند. اروپا الگویی سحرآمیز از ارزش‌هایی چون رفاه و ترقی بود و روشنفکران ایرانی کلید این رفاه و ترقی را قانون می‌دانستند، که نبود قانون و بقای سلطنت مطلقه مانعی در راه تحقق این ارزش‌های نوظهور بود. «چشم و گوش ایرانیان عمدتاً از طریق روسیه، انگلیس و فرانسه در معرض مدلی جادویی قرار گرفته بود که اروپا در زمینه قدرت، رفاه و پیشرفت پیش روی آنها می‌نهاد. تحصیل‌کردگان ایرانی از جمله بسیاری از اشراف قاجار و مقامات دولتی جویای یافتن کلید این راز بزرگ و شگفت‌انگیز بودند و آن را در قانون می‌یافتند» (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۲۳). همین روشنفکران اندیشه قانون‌خواهی را در مردم ترویج می‌دادند. این مسئله منحصر به قشر تحصیل‌کرده نبود و تأثیری مشابه بر مردم عادی نیز داشت. رقابت روس و انگلیس در ایران معیارهای زندگی و آموزش اروپایی را به نمایش می‌گذاشت و مردم عادی آن را ثمره حکومت قانون می‌دانستند. مردم در برخورد با دول خارجی به‌ویژه روس و انگلیس آموختند که در نظام مبتنی بر قانون هم ارزش‌های رفاه و ترقی حاصل می‌شود و هم جان و مالشان در برابر تصمیمات بی‌ضابطه و مجازات‌های بی‌قاعده بهتر محافظت می‌شود (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۰۰). تجربه قانون در اروپا، به مردم ایران فهماند، این‌چنین نیست که اختیار جان و مالشان در دست شاه و حکامش باشد و بتوانند به هر دلیلی به اعمال مجازات پردازند؛ آنان دانستند که با قانون می‌توانند جان و مالشان را از خودسری شاه و حکامش و بی‌قاعدگی محاکم شرع حفظ کنند و همین عاملی برای قانون‌خواهی در زمینه مجازات‌ها بود. یکی از عوامل مهمی که جامعه ایران را با مجازات‌های قانونی آشنا می‌کرد و در قانونی شدن کیفر نقش مهمی ایفا کرد، آشنایی با مجازات‌های قانونی در اروپا بود. برای مثال می‌توان به ترجمه قانون مجازات فرانسه مصوب ۱۸۱۰ میلادی اشاره کرد که اگرچه مورد پذیرش ناصرالدین‌شاه واقع نشد (صیوری‌پور و خلیل‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۲۵)، ولی مردم ایران را با مجازات‌های قانونی و نقش آن در حفظ و جان مالشان آشنا ساخت.^۲ همچنین می‌توان به قانون کنت نیز اشاره کرد که به سبک قوانین مدرن غربی، در سال ۱۲۵۸ شمسی، توسط یک افسر ایتالیایی فرانسوی‌الاصل، تهیه شد و به تأیید ناصرالدین شاه

۱. در مورد اعزام دانشجو به خارج در دوران قاجار نگاه کنید به مرادی‌نژاد و پژوهش‌شیرینی، ۱۳۵۳: ۹۰-۱۰۰.

۲. در سال ۱۳۱۷ قمری ناصرالدین‌شاه، کمیته‌ای برای تدوین قوانین به شیوه اروپایی تشکیل داد و این کمیته شروع به ترجمه قوانین جزایی انگلیس درباره مسلمانان هند و فرانسه به‌دلیل تسلطی که بر سرزمین‌های اسلامی داشت، کرد (فلور، ۱۳۶۵: ۱۵۵).

رسید.^۱ این قانون دربرگیرنده مجازات‌های قانونی و قاعده‌مند بود و در آشنایی مردم با ارزش قانون در زمینه کیفر که می‌توانست حافظ جان و مال مردم باشد، تأثیر بسزایی داشت و مجازات‌های قاعده‌مند را وارد به فرهنگ مردم ایران کرد تا در آینده‌ای نزدیک، تبدیل به مطالبه عمومی در راستای ضابطه‌مندی کیفر باشد. آشنایی با مجازات‌های قانونی در غرب، نه تنها جامعه ایران را با کیفرهای قاعده‌مند آشنا ساخت، بلکه نقش مهمی در قوانین مصوب پس از مشروطه نیز ایفا کرد. روشنفکران مشروطه خواه یا در جوامع غربی تحصیل کرده بودند یا بدون واسطه یا با واسطه تحت تأثیر نظام فکری و حقوقی غربی بوده‌اند. افزون بر این نهادهای مدرن علمی در دوران قاجار به خصوص مدرسه علوم سیاسی تحت تأثیر اندیشه‌ها و آموزه‌های حقوقی غربی بود. نقش این روشنفکران و آموزه‌های فرهنگی که بدان معتقد بودند، پیش و پس از مشروطه، تأثیر بسیار مهمی بر جامعه گذاشت و از حیث فرهنگی جامعه را پذیرای کیفرهای قانونی و سپس کیفرهای اقتباس شده از غرب می‌کرد؛ به همین دلیل بخش مهمی از کیفرها و قوانین کیفری مصوب پس از مشروطه، ریشه در جزئیات غربی داشتند.

۳.۳. نگاهی جدید به ارزش جان و تن

در طول تاریخ انسان، بقا در اغلب اوقات متزلزل و در معرض خطر بوده است و این متزلزل بقا بر راهبرد زندگی انسان‌ها حاکم بود و در همین شرایط بود که به پیروی از رهبری نیرومند هرچند مستبد، تأکید می‌شد (اینکلهارت، ۱۴۰۰: ۱). در طول تاریخ ایران در پی جنگ‌های خارجی متعدد، قحطی، عدم رشد و پیشرفت امکانات پزشکی بسیاری از مردم جان خود را از دست می‌دادند. در سال ۱۲۵۱ شمسی حدود ۱/۵ میلیون نفر از جمعیت ایران به دلیل قحطی جان خود را از دست دادند (فوران، ۱۳۹۸: ۱۸۶). به دلیل مرگ‌های بسیار زیاد، جمعیت ایران تا سال‌ها ثابت بوده و تغییر چشمگیری را شاهد نیست. تا پیش از عصر قانون‌خواهی، مجازات‌ها بی‌قاعده و اغلب با تأکید بر بدن و بسیار خشن و غیرانسانی بودند و این مسئله ریشه در بی‌ارزشی جان و تن، در پی آمار بالای مرگ داشت. شاید بتوان گفت روایت فوکو^۲ از تاریخ اروپا در زمینه عادی شدن مرگ نزد مردم، در ایران نیز محقق بود: «تاخت و تاز بیماری و گرسنگی، قتل عام دوره‌ای بیماری‌های واگیردار و... همگی مرگ را به چیزی مانوس بدل می‌کرد و در حول مرگ آیین‌هایی را برپا می‌داشت تا مرگ را (در قالب مجازات) قابل پذیرش سازد» (فوکو، ۱۴۰۰: ۷۱). جوامعی که همواره درگیر گرسنگی، جنگ و بیماری بودند و برای بقا می‌جنگیدند، جوامعی دارای نظام فرمانروایی خودکامه‌ای هستند که اختلاف‌ها را سرکوب و نظام مجازات بازدارنده و کنترل جرایم سفت و

۱. علوی، ۱۳۹۷: ۲۰۶-۲۰۸

2. Foucault

سختی را اعمال می‌کنند. از سوی دیگر، در جوامع با آمار مرگ بالا، از آنجایی که امنیت فیزیکی در سطح پایینی است و جان شهروندان همواره در معرض خطرهایی از جمله جنگ و شورش قرار دارد، جامعه نیازمند حمایت از پادشاهی است، با قدرت نامحدود، که بتواند امنیت جامعه را تأمین کند و همین مسئله در جامعه ایران، تا اواخر سده نوزدهم میلادی، عامل قدرت بی‌حد شاه و به تبع آن مجازات‌های بی‌قانون و اغلب غیرانسانی بود. مجازات حسب میزان امنیت وجودی و تغییرات آن در جامعه، تغییر می‌کند؛ به همین دلیل برخی معتقدند که ناامنی فیزیکی به سیاست‌های اقتدارگرایانه منتهی می‌شود (اینگلهارت، ۱۴۰۰: ۱۳). به تدریج جان و تن در نگاه مردم در قالب نوبی ارزش پیدا کرد. جنگ‌های خارجی پایان می‌یابد؛ به علاوه در اواخر سده نوزدهم بر اثر بهبود روش‌های قرنطینه و ایجاد درمانگاه توسط انگلیسی‌ها بیماری‌های کشنده تا حد بسیار زیادی مهار می‌شود. این تغییرات در رشد محسوس جمعیت در ایران قابل رؤیت است. جمعیت ایران که در سال ۱۱۸۰ شمسی حدود ۲/۵ میلیون نفر بود، به نزدیک ۹ میلیون نفر در سال ۱۲۸۰ شمسی می‌رسد^۱ که به نظر بیشتر ناشی از پیشرفت‌های علمی در امر پیشگیری، بهداشت و درمان بوده است (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۷۲-۷۵). با تغییر شرایط و بیشتر شدن ارزش جان و تن، جامعه دیگر مجازات‌های بی‌قاعده را که اغلب بدنی و غیرانسانی بودند، نمی‌پذیرفت و به تبع آن برای قانونی شدن مجازات‌ها کوشید. از این رو باید گفت تحولات مجازات‌ها گاهی تلاش برای منطبق کردن مجازات با ارزش اموری است که در مقام اعمال مجازات، فرد از آن محروم می‌شود. وقتی جان و تن ارزش چندانی ندارد و بنابر علل مختلف از بین می‌رود، شاه هم می‌توانست بدون ضابطه معین مجازات کند و جان و تن مردم را به خطر بیاندازد؛ اما آنگاه که ارزش حیات صرف‌نظر از درد جسمانی افزایش می‌یابد، زمانی که بهبود سطح بهداشت و مراقبت‌های پزشکی به چنین حیاتی تضمین بهتر می‌بخشد، به همان نسبت بسیار به‌ندرت با مجازاتی که با جان و تن افراد مرتبط باشد، تاوان پس می‌دهیم یا از آنجایی که حیات و مرگ اموری دوگانه و متعارض‌اند که به شکل ناخوشایندی در گستره درجه‌بندی شدن مجازات‌ها جای می‌گیرند؛ زمانی که ارزش جان و تن افزایش می‌یابد، نمی‌توان در مقام اعمال مجازات به راحتی به جان و تن افراد آسیب زد (کریستی، ۱۳۹۷: ۴۰ و ۴۱). با ارزش یافتن جان و تن، جامعه ایران می‌خواست با قانونی شدن مجازات‌ها، جان و تن را که ارزشش بیشتر شده بود، در برابر تصمیمات بی‌ضابطه شاه و حکامش حفظ کند. این مسئله در گفته‌ها و نوشته‌های مختلف آن دوران قابل رؤیت است.^۲ همچنین با تغییر شرایط در اواخر سده نوزدهم میلادی و بهبود سطح

۱. برخی جمعیت ایران در این دوره را تا ۱۰ میلیون نیز تخمین زده‌اند (Gilber, 1979: 177).

۲. پس از مشروطه آقا سیدجمال در حسینیه آقای طباطبایی بر منبر می‌رود و مردم را به حفظ قانون ترغیب می‌کند و می‌گوید: «ایا نمی‌دیدید هرکس می‌آمد یک کلمه حرف بزند او را نفی و معدوم می‌کردند؟ سالی چقدر نفوس از اهل ایران به دست این

امنیت فیزیکی و بقا، جامعه لازم داشت تا اصلی‌ترین منبع تهدیدکننده جان و تن، یعنی اراده بی‌حد شاه را، به‌وسیله مجازات‌های قانونی از بین ببرد. جامعه که زمانی برای حفظ خود از خطر جنگ و شورش، از قدرت بی‌حدوحصر شاه که به موجب آن بدون قاعده مجازات می‌کرد، پشتیبانی می‌نمود، با تغییر شرایط، لازم داشت تا با قانونی شدن مجازات‌ها از این ارزش در برابر تصمیمات خودسرانه شاه و حکامش محافظت کند و این یکی از عوامل قانونی شدن مجازات‌ها در دوران مورد بحث است.

۴. نتیجه

تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی، همواره متأثر از ارزش‌های فرهنگی است و مجازات نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد. مجازات به‌عنوان یکی از نشانه‌های قدرت سیاسی، همیشه بر پایه آمیزه‌ای از فرهنگ و بازدارنده‌های بیرونی یا خشونت مشروع برآمده از فرهنگ و تحولات فرهنگی متکی است. حاکمیت انحصاری، در برابر ارزش‌های فرهنگی و تحولات آن، یا ممکن است تبعیت کند یا اینکه همه‌چیز را رها کرده و بیشترین اولویت را به خواست و تمایلات خود بدهد، که در صورت اخیر، جامعه در برابر این مسئله ایستادگی کرده و برای آنچه به موجب تحولات فرهنگی ایجاد شده، در برابر حاکمیت انحصاری خواهد ایستاد؛ مسئله‌ای که در عصر قاجار قابل رؤیت است. این پژوهش نشان داد که چگونه جامعه ایران که تا پیش از مبارزات مشروطه به دلیل ارزش‌های فرهنگی موجود، بی‌قاعدگی در کیفر را می‌پذیرفت، در پی تحول در ارزش‌های فرهنگی، خواستار مجازات‌های قانونی شد و برای آن جنگید. مسئله‌ای که ناصرالدین‌شاه نیز متوجه آن شده بود و چندین بار از خود تمایلات قانونی نشان داد و دستورهایی به‌منظور قانونی شدن کیفر صادر کرد. اگرچه در سال‌های منتهی به مبارزات مشروطه، تحولاتی در زمینه روند و ساختار قضایی و حقوقی صورت گرفت، اما این اصلاحات نتوانست خود را در برابر مطالبات اجتماعی، منطبق با تحول در ارزش‌های فرهنگی همراه سازد. سیر تحولات فرهنگی به سمتی رفت که دیگر جامعه پذیرای بی‌قاعدگی در کیفر نبود و آماده جرقه‌ای برای اعتراض به بی‌قاعدگی مجازات و تلاش برای قاعده‌مندی کیفر بود. موارد عدیده‌ای که در دوران مورد بحث رخ داد، تحولاتی اساسی در فرهنگ جامعه ایران ایجاد کرد و در پرتو این تغییرات، امکان ادامه حفظ سلطه از مجرای کیفرهای بی‌ضابطه وجود نداشت و عدم همراهی حکومت با

حکام ظالم کشته می‌شد؟» (کرمانی، ۱۳۹۸ [ب]: ۱۱۷). در شماره ۶۲ روزنامه مجلس مکتوبی درج می‌شود که قسمتی از آن بدین شرح است: «امروز ما ایرانیان مجلس شورای مقدس ملی داریم... و بی‌جرم و بی‌گناه سرها بی‌تن و تن‌ها بی‌سر نمی‌شوند. آه سینه مظلومان داغ‌دیده به آسمان نمی‌رود... از این پس پستان‌ها بریده نمی‌شود و گوش‌های زنان به گوشواره به دست محصلان ارباب تیول دریده نمی‌شود» (کرمانی، ۱۳۹۸ [ب]: ۱۴۷ و ۱۴۸).

تحولات فرهنگی رخ داده، زمینه‌ساز مبارزه مردم برای ضابطه‌مند شدن کیفر گشت. ایجاد و تغییر ارزش‌های فرهنگی، به‌مرور صورت می‌پذیرد؛ برای اینکه ارزش‌های فرهنگی در یک جامعه، به عمومیت برسد و عامل تحول در پدیده‌های اجتماعی شود، زمان لازم است؛ از این رو باید گفت ارزش‌های فرهنگی و تحولات آن، محصول گذشته و میراث نسل‌های پیش است؛ به همین دلیل ریشه قانونی شدن کیفر را باید در دوران پیش از مبارزات مشروطه جست؛ تحولاتی که از چند دهه پیش از مشروطه آغاز شد و در نهایت تحولاتی اساسی در فرهنگ جامعه و به تبع آن کیفر رقم زد. آنچه به نظر می‌رسد آن است که، هرچند در این دوران و در جریان انقلاب مشروطه، مردم به دنبال قانون بودند ولی خواست اولیه و اولویت اصلی از قانون خواهی با توجه به تحولات فرهنگی، مجازات‌های قانونی بود. اینکه آغازین جرقه مبارزات مشروطه، اعتراض به مجازاتی بی‌قاعده است و هدف اولیه پیشگامان مشروطه همچون سید محمد طباطبایی، وضع قانون برای جلوگیری از ستم بر مردم به اسم مجازات، مطرح می‌شود و اینکه پس از پیروزی مشروطه، بعد از تدوین قانون اساسی، اولین قوانین مدون شامل قوانین کیفری، از جمله قانون محاکمات جزایی و قانون جزای عرفی بود را می‌توان شهادی بر این مدعا دانست. علاوه بر این‌ها، نظر به اینکه تا زمانی که جامعه‌ای در پایین‌ترین سطح بقا و امنیت زندگی می‌کند، تحول ارزش‌های فرهنگی متمایل به تضمین امنیت و بقای فیزیکی است، در دوران مشروطه نیز قانونی شدن کیفر برای حفظ جان و مال مردم، با تحول در ارزش‌های فرهنگی جامعه، به خواست عمومی تبدیل و در نهایت عملی شد.

منابع

الف) فارسی

۱. آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*. ج ۲، چ پنجم، تهران: زوار.
۲. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۷). *جامعه‌شناسی فرهنگ*، چ دوم، تهران: علم.
۳. آدمیت، فریدون (۱۳۵۱). *اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)*. چ اول، تهران: خوارزمی.
۴. اصفهانیان، داوود؛ تسوجی‌زاد، یداله و قره‌داغی، معصومه (۱۴۰۰). نظام قضایی ایران در عصر قاجار و تحول آن در پرتو انقلاب مشروطه. *فصلنامه علمی سیاست جهانی*، زمستان، ۴، ۲۳۹-۲۵۷.
۵. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷). *صدرا تواریخ*. چ دوم، تهران: روزبهان.
۶. الیاس، نوربرت (۱۳۹۲). *چیستی جامعه‌شناسی*. غلامرضا خدیوی، چ اول، تهران: جامعه‌شناسان.
۷. الیاس، نوربرت (۱۳۹۳). *در باب فرایند تمدن (بررسی‌هایی در تکوین جامعه‌شناسی و روانشناختی آن)*. غلامرضا خدیوی، چ اول، تهران: جامعه‌شناسان.
۸. اینگلهارت، راند اف (۱۴۰۰). *تحول فرهنگی*. بهزاد عطارزاده، چ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
۹. بروگش، هینریش (۱۳۸۹). *سفری به دربار سلطان صاحب‌قران*. محمدحسین کردبچه. تهران: اطلاعات.
۱۰. پولاک، یاکوب‌ادوارد (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان*. کیکاووس جهانداری، چ دوم، تهران: خوارزمی.

۱۱. ثواقب، جهانبخش (۱۳۹۴). مجازات‌های عرفی مجرمان در عصر قاجاریه (از آغاز تا مشروطه ۱۲۰۹_۱۳۲۴ق)؛ جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱، بهار و تابستان، ۲۳-۴۵.
۱۲. جمالزاده، سیدمحمدعلی (۱۳۴۵). *خلقیات ما ایرانیان*. چ چهارم، تهران: مجله مسائل ایران.
۱۳. راسخ، محمد و بخشی‌زاده، فاطمه (۱۳۹۷). *شرع‌گرایان و قانون در عصر انقلاب مشروطه ایران*. مجله حقوقی دادگستری، ش ۱۰۱، بهار، ۸۵-۱۱۶.
۱۴. رضوانی، هما (۱۳۶۲). *لوايح آقا شيخ فضل‌الله نوری*. چ اول، تهران: تاریخ ایران.
۱۵. روشه، گی (۱۳۷۵). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی: سازمان اجتماعی*. هما زنجانی‌زاده، چ اول، تهران: سمت.
۱۶. صبوری‌پور، مهدی و خلیل‌زاده، ایرج (۱۳۹۷). *قانون جزای عرفی و نقش آن در شکل‌گیری حقوق کیفری ایران*. پژوهش حقوقی کیفری، ۲۴، پاییز، ۲۲۵-۲۵۵.
۱۷. طیبی، سیدمحمد (۱۳۸۷). *محاکم شرع در دوره قاجاریه (تا انقلاب مشروطه)*. مجله پژوهش‌های اسلامی، ش ۳، پاییز، ۱۸۱-۲۰۰.
۱۸. عامری گلستانی، حامد (۱۴۰۰). *عدالت و قانون در اندیشه تجددگرایان متقدم در ایران عصر قاجار*. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۳، تابستان، ۱۴۹-۱۸۲.
۱۹. عبدی، عباس و گودرزی، محسن (۱۳۸۸). *تحولات فرهنگی در ایران*. چ اول، تهران: علم.
۲۰. علوی، سیدمحمدهاشم (۱۳۹۷). *بررسی تعامل شرع و قانون در امور کیفری در دوران قاجار تا پیش از مشروطه*. چکیده مقالات همایش بین‌المللی تحولات حقوق کیفری کشورهای اسلامی در پرتو تعامل شرع و حقوق، چ اول، تهران: میزان.
۲۱. علوی، سیدمحمدهاشم (۱۳۹۷). *بررسی دیدگاه‌های اندیشمندان عصر مشروطه درباره تعامل شرع و قانون در قوانین جزایی*. چکیده مقالات همایش بین‌المللی تحولات حقوق کیفری کشورهای اسلامی در پرتو تعامل شرع و حقوق، چ اول، تهران: میزان.
۲۲. غفاری، هدی (۱۳۹۰). *بررسی میان حاکمیت قانون و حاکمیت شرع در نظام حقوقی مشروطه*. پژوهش‌های حقوقی، نیمسال اول، ۱۹، ۲۱۷-۲۴۱.
۲۳. فلور، ویلم (۱۳۶۵). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*. ابوالقاسم سری، ج ۱، چ اول، تهران: توس.
۲۴. فوران، جان (۱۳۹۸). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*. احمد تدین، چ هجدهم، تهران: رسا.
۲۵. فوروکاوا، نوبیوشی (۱۳۸۴). *سفرنامه فوروکاوا*. هاشم رجب‌زاده، کینجی یه‌اورا، چ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۶. فوکو، میشل (۱۴۰۰). *مراقبت و تنبیه، تولد زندان*. نیکو سرخوش و افشین جهانزاده، چ هجدهم، تهران: نی.
۲۷. فیرحی، داوود (۱۴۰۰). *مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه)*. چ سوم، تهران: نی.
۲۸. قانون اساسی ایران، ۱۲۸۵ هجری شمسی.
۲۹. قانون جزای عرفی، ۱۲۹۵ هجری شمسی.
۳۰. کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۹۸). *تاریخ بیداری ایرانیان*. ج ۲ و ۱، چ هشتم، تهران: پیکان.
۳۱. کسروی، احمد (۱۳۷۳). *تاریخ مشروطه ایران*. چ هفدهم، تهران: امیرکبیر.
۳۲. کوثری، مسعود (۱۳۷۹). *آسیب‌شناسی فرهنگی ایران در دوره قاجار*. چ اول، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۳۳. کریستی، نیلز (۱۳۹۷). *دگرش ارزش کیفری*. سید درید موسوی مجاب، چ اول، تهران: بهنامی.
۳۴. گارلند، دیوید (۱۳۹۵). *مجازات و جامعه مدرن*. نبی‌اله غلامی، چ اول، تهران: میزان.
۳۵. گارلند، دیوید (۱۳۹۷). *فرهنگ کنترل*. حمیدرضا ملک محمدی، چ اول، تهران: میزان.
۳۶. لمبتون، آن‌کاترین (۱۳۷۵). *ایران عصر قاجار: ترجمه و گفتاری در باب ایران‌شناسی*. سیمین فصیحی، چ اول، مشهد: جاودان خرد.
۳۷. محسنی، منوچهر (۱۳۹۶). *بررسی در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران*. چ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

۳۸. محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۷۶). *انقلاب، مطبوعات و ارزش‌ها (مقایسه انقلاب اسلامی و مشروطیت)*. چ اول، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۳۹. مرادخانی، فردین (۱۳۹۵). مفهوم قانون در جدال فقیهان عصر مشروطه. *دوفصلنامه حقوق اساسی*، ۲۵، بهار و تابستان، ۱۵۱-۱۷۴.
۴۰. مرادخانی، فردین (۱۳۹۸). *مقدمات مشروطه‌خواهی*. چ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۱. مرادی‌نژاد، حسین و پژوم شریعتی، پرویز (۱۳۵۳). پژوهش درباره فرستادن دانشجوی به خارج در دوره قاجار و پهلوی. *مطالعات جامعه‌شناختی*، تابستان، ۴، ۹۰-۱۱۵.
۴۲. مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳). *شرح زندگانی من*. ج ۱ و ۲، چ دوم، تهران: زوار.
۴۳. منطقی، فائزه (۱۳۹۹). *حقوق کیفری ایران در دوران مشروطه در پرتو مناسبات قانون و شرع*. تحولات حقوق کیفری کشورهای اسلامی در پرتو تعامل شرع و حقوق، چ اول، تهران: میزان.
۴۴. موسوی مجاب، سید درید و مهذب، مریم (۱۳۹۹). *جستارهایی در جامعه‌شناسی کیفری*. چ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۴۵. میرزاصالح، غلامحسین (۱۳۸۴). *مناکرات مجلس اول*. چ اول، تهران: مازیار.
۴۶. ناطق، هما (۱۳۵۵). *میرزا ملکم خان، روزنامه قانون*. چ اول، تهران: امیرکبیر.
۴۷. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸). *تنبیه الامه و تنزیه المله*. چ نهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۸. هادیانی، میریاشا (۱۴۰۲). *اندیشه کیفری در تنظیمات میرزا حسین‌خانی*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۴۹. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*. حسن افشار، چ اول، تهران: مرکز.
۵۰. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). *اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلطه پهلوی*. محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چ اول، تهران: مرکز.
۵۱. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). *تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران*. علیرضا طبیب، چ اول، تهران: نی.

(ب) انگلیسی

52. Algar, H. (1969). *Religion and State In Iran*. University of California Press.
53. Gilber, G. (1979). The Persian Economy in the Mid-19th Century. *Die WELT DES Islams*, New Series, 19, 177-211.
54. Sutherland, E., & Cressey, D. (1970). *Criminology*. University of California.